

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



حسن محمودی هرنندی_ مهدی ناظمی

دانشجوی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهیدباهنراصفهان

چکیده

علامه طباطبایی به عنوان یکی از بارزترین متفکران اسلامی، عملاً به نظریه پردازی در برخی مسائل علوم انسانی دست یافت. مطالعه رویکرد ایشان در این نظریه پردازی ها، خصوصاً در تفسیر شریف المیزان و همچنین دقت در قرآینی که در نظریه اعتباریات ایشان وجود دارد، ما را به این امر رهنمون می کند که از منظر ایشان، موضوعات علوم انسانی به دو دسته عمده حقیقی و اعتباری قابل تقسیم اند. نسبت فلسفه سیاسی علامه طباطبایی با ایران معاصر، با استفاده از هرمنوتیک روشی زمینه قصد محور، پژوهیده می شود. ایران معاصر، زمینه عینی و نظری فلسفه ورزی سیاسی علامه طباطبایی است. در این زمینه عینی، مجموعه ای از عوامل داخلی و خارجی به رویارویی ایران با تجدد انجامید. دست آورد این مباحث نظری، در آثار عالمان مشروطه خواه، به رسمیت شناختن حوزه متغیرات و سپردن آن به شورای نمایندگان مردم، لزوم نظارت بر حکومت، طرح مفاهیمی چون حقوق نوعی و شورایی بودن حکومت، تفکیک علامه طباطبایی، در این زمینه عینی و نظری، با استفاده از امکانات سنت فلسفه سیاسی اسلامی، بر بنیان نظریه ادراکات اعتباری، تحلیلی عقلی از موضوع ثابت و متغیر ارائه و موضوعات و مفاهیمی چون انسان، اجتماع، ملک، حکومت و قانون را تبیین و مناسبات خاصی میان عقل و دین و اجتماع را با توجه به نتایج ترسیم می کند. مفاهیم فلسفه سیاسی علامه طباطبایی و مناسبات آن با سنت فلسفه سیاسی اسلامی، تحولات سیاسی و اندیشه سیاسی ایران معاصر، تحول مفاهیم فلسفه سیاسی اسلامی و توانایی های درونی آن پیشنهاد می گردد.

واژگان کلیدی: علامه طباطبایی، فلسفه، علوم انسانی، معاصر

۱، اهمیت فلسفه سیاسی از دیدگاه علامه طباطبایی

در محل بحث و گفت و گوی ما نیز کسی می تواند حقیقت را به پای دارد که خود گرفتار و آلوده مسائل امروزی نبوده و بتواند آزادانه بیندیشد و فلسفه کند. علامه در عین این که از ما فاصله دارد و گرفتار مسائل امروزی ما نیز نیست در امروز زندگی می کند و نه در دیروز. او اندیشمند گرانقدری است که برای امروز ما به کار می آید؛ زیرا به موضوعات امروز ما پرداخته و از این موضوعات درکی روشن و عقلی و فلسفی دارد. علامه طباطبایی چنان که آثار او گواهی می دهد ناظر به مسائل روز مسلمانان و ایران است. برای نمونه می دانید که تحلیلگران، بنیادی ترین موضوع ایران معاصر و یا اسلام معاصر را رویارویی با مدرنیته معرفی می کنند و برخی نیز این موضوع را تا نسبت عقل و دین پی می گیرند. علامه طباطبایی چنان که آثار او گواهی می دهد درباره این موضوع بنیادی و عوارض و پیامدها و شاخه های آن و به ویژه مبانی آن اندیشیده و تحلیل خود را ارائه کرده است. اگر متن فلسفه سیاسی را متنی بدانیم که مستقیماً به بحث از اجتماع و حکومت و فرمانروایی و مانند اینها: که موضوعات خاص سیاسی هستند- می پردازد؛ در این صورت می توان آثاری از علامه طباطبایی در فلسفه سیاسی را نشان داد؛ مانند مقاله ولایت و زعامت و یا مباحثی که در جلد های دوم و سوم و چهارم تفسیر شریف المیزان دارد و به

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



صورت رساله های مستقل نیز چاپ شده است و یا مضمون آنها در برخی مقالات فارسی علامه نیز دیده می شود و اگر دامنه موضوعات یک متن فلسفه سیاسی را وسیع تر بدانیم؛ به طوری که مباحث بنیادینی که در موضوعات خاص سیاسی به کار می آید را نیز فلسفه سیاسی تلقی کنیم در این صورت، آثار بیشتری از علامه را باید دارای چنین ویژگی دانست.

۱.۲ فلسفه اخلاق و محورهای مطالعاتی اخلاق علامه طباطبایی

انسانها در مورد چرایی و چگونه داوری در مورد رفتارهای خود و دیگران از مبانی مختلفی استفاده می-کنند. علامه سید محمد حسین طباطبایی(ره) از فیلسوفان مسلمان معاصر است که در این مورد صاحب نظر بوده و بنا به گفته شهید مطهری بیش از همه در میان حکمای مسلمان در این باره بحث کرده است. اندیشه های علامه طباطبایی یکی از منابع اصلی اندیشه دینی کشور ماست و بررسی تفکرات ایشان در «فلسفه اخلاق» میتواند راهگشای کسانی باشد که می خواهند در این زمینه تحقیق کنند و جهت گسترش و تکامل آن علامه در مورد اینکه اخلاق چیست و خاستگاه خوب و بدهای اخلاقی کدام است و قضایای اخلاقی چگونه گام های موثری بردارند. قضایایی است و بین قضایای مربوط به واقع و قضایای مربوط به اخلاق چه تفاوتی دارد، نظر واحدی نداشته است. ایشان گاه با مبانی عقلی و گاه با مبانی دینی در موارد مبانی اخلاق اظهار نظر کرده است، به گونه ای که از مجموع نوشته ها و بحث های ایشان پنج نظریه اخلاقی متفاوت می توان استفاده کرد که هر کدام را زمان و شرایطی که مطرح ساخته است، قبول داشته است. این نظریات عبارتند از: ۱- نظریه فضیلت گرایی ۲- نظریه پیامد گرایی ۳- نظریه وظیفه گرایی ۴- نظریه پیامدگرایی اخروی ۵- نظریه محبت. سه دیدگاه اول مبتنی بر رویکرد تحلیلی و عقلانی است و دو دیدگاه آخر مبتنی بر رویکرد توصیفی است.

۱.۳ محورهای مطالعه اخلاقی علامه

محورهای مطالعه و پژوهش اخلاقی، سه محور «فرا اخلاق»، «اخلاق هنجاری» و «اخلاق توصیفی» است. قلمرو مطالعه ما نگرش مبانی اخلاقی علامه طباطبایی است که مبحثی «فرا اخلاقی» است. «فرا اخلاق» منشاء اخلاق هنجاری یا همان بایدها و نبایدهای اخلاقی معنانشناسی است. مجموعه مباحث فرا اخلاق که به آن اخلاق تحلیلی و نقدی نیز می گویند سه دسته است؛ این سه دسته عبارتند از: اخلاق: این دانش، کوششی منظم برای درک مفاهیمی همچون درست و نادرست، مجاز و غیرمجاز، باید و نباید، خوب و بد، شایست و ناشایست، فضیلت و رذیلت، وظیفه و تکلیف است. این مفاهیم محمول قضایای اخلاقی هستند. این دانش به پرسش هایی از قبیل: تفاوت گزاره «خط کش خوب است» با گزاره «عدالت خوب است» چیست؟

معرفت-شناسی اخلاق این دانش، کوششی منظم برای درک حقیقت گزاره های اخلاقی است مثل اینکه صدق قضایای اخلاقی از کجا معلوم می شود؟ قضایایی اخلاقی انشایی یا اخباری هستند؟ آیا قضایای اخلاقی از دانش قابل استنتاج است؟ نسبت بین گزاره های اخلاقی و گزاره های دینی چیست؟ آیا حکم اخلاقی مطلق است یا نسبی؟ داوری در مورد احکام اخلاقی چگونه است؟ وجود-شناسی اخلاق: این دانش، کوششی منظم برای درک حقیقت اخلاق است که در آن به پرسش هایی چون: اخلاق واقعیت دارد یا امری اعتباری است؟ و یا اخلاق امر کشفی است یا قرار دادی؟ می پردازد. مثلاً آیا وقتی می گوئیم «کشتن اسب بد است» مثل این است که می گوئیم «اسب چهار پا دارد»؟ اگر این گزاره ها حکایت از امر واقع ندارند.

۱.۴ ولایت به قلم علامه

ولایت مانند حقیقت و وجود دارای مراتب و مدارجی است. ولایت تصرف یا ولایت معنوی بالاترین مراحل ولایت است، نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده تکوینی است. بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژه ولایت، زمینه فهم دقیق و درست معانی ولایت که در قرآن و روایات در حق نبی و امام به کار رفته است را آماده می سازد. از حیث معنای لغوی و اصطلاحی کمتر واژه ای همانند ولایت دارای گستره معنایی است. ولایت در لغت به معنای قرب، نزدیکی، محبت و سرپرستی است، علامه طباطبایی ضمن حفظ معنای قرب در لغت ولایت، امارت و تصرف را نیز از دل آن استنباط می کند. یکی از اسمای حسنیای خدای سبحان «ولی» است و تنها «ولی» نیز اوست انسان برای اینکه ولی خدا شود، باید به معرفت و اخلاص برسد تا مظهر نام مبارک «الصمد» و نام والای «ولی» که از اسمای حسنیای حق است در او متجلی شود، زیرا منشا ولایت الهی صمدیت خدای سبحان است. تصرفات خاص ولی الله در عالم به خاطر قرب او به خدا است که به اذن خدا این مقام را دریافت کرده است. در این مقاله سعی شده است دیدگاههای علامه طباطبایی در باب ولایت بیان شود.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۲،۲ ولایت به قلم علامه طباطبایی

واژه «ولایت» مشتق از «وَلِیٌّ» (به سکون لام) در اصل به معنای «قُرب» است؛ «و أصله القرب و الدنو» و لذا سایر معانی آن از باب «تردّ الأشیاءِ إلى أصولها» به «قرب» بر می گردد «و الباب کله راجعٌ إلى القُرب» بنابراین در تمامی مشتقات این ماده، معنای «قرب» وجود داشته و سایر معنای ولایت نیز به این معنا بر می گردد. از این رو برخی گفته اند: «اعلم أنّ الولاية مأخوذة من الولی و هو القرب، لذلك یسمی الحبيب ولیاً، لكونه قريباً من محبة و فی الاصطلاح هی القرب من الحق سبحانه»؛ ولایت را از «وَلِیٌّ» به معنای قرب و نزدیکی گرفته اند، لذا حبيب را ولی گویند زیرا که به محبتش نزدیک است و در اصطلاح عبارت است از قرب به خدای سبحان. بر این اساس که معنای اصلی و حقیقی ولایت و حدّ جامع آن، «قرب» است، تعاریف گوناگونی ارائه شده که از آن جمله است: بر اساس موارد استعمال ولایت در قرآن، مراد از «ولایت»، نحوه ای نزدیکی بدون فاصله، بین دو چیز است که موجب نوعی حق تصرف و مالکیت تدبیر در غیر می شود. ولایت، برداشته شدن واسطه بین دو چیز است، به گونه ای که چیزی غیر از آن دو، میانشان حائل نباشد؛ و سپس از باب استعاره برای انواع قرب مکانی، نسبی، مکانی و اعتقادی، استعمال شده است؛ چنانکه علامه می فرماید: (و الولاية وإن ذکروا لها معانی كثيرة لكن الأصل فی معناها، ارتفاع الواسطة الحائلة بین الشیئين بحيث لا یكون بینهما ما لیس منهما، ثم استعیرت لقرب الشیء من الشیء بوجه من وجوه القرب کالقرب نسباً أو مکاناً أو منزلةً أو بصدائفة أو غیر ذلك)

بنابراین ولایت تکوینی و تشریحی خداوند بالذات و ولایت غیر او، ولایت بالغیر است و آنان مظاهر و وسائند. به تعبیر دیگر ولایت خداوند متعال، اصلی و ذاتی است و ولایت دیگران تبعی و عرضی است. پس ولایت پیامبر و ائمه هدی (ع)، اعطاء و افاضه الهی است. توضیح مطلب اینکه خداوند متعال با تعابیر «أَطِيعُوا»، «اتَّبِعُوا»، «اسْتَجِيبُوا»، «خُدُّوا» ولایت تشریحی را برای آن حضرت ثابت داشته است، در روایات نیز ولایت تشریحی اولیای دین با تعابیر فاخری چون «وَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ»، «حُجَّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَ خَلْفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ»، «ابواب الحکمة، مفاتیح الرحمة، أمناء الكتاب»، «خَزَانُ اللَّهِ عَلَى عِلْمِهِ وَ غَيْبِهِ وَ كَلِمَتُهُ»، «وَدَاعِ اللَّهِ وَ حِجَّتُهُ»، «الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ» یاد شد است. پس با این تعابیر، اولیای الهی صرفاً مظاهر ولایت الهی و واسطه دریافت کمالات و فیوضات الهی اند. آنان مجاری فیض حق و خلق می باشند. به تعبیر علامه، ائمه وسائط و مجاری فیض از ناحیه حق به مخلوقاتند و هر چه به خلق می رسد از ناحیه آنهاست. «بکم فتح الله و بکم یختم» تجلیات فعلی حضرت حق جل و علا چه در بدو وجود و فتح آن و چه در عود وجود و ختم آن، از طریق حقایق نوری آن بزرگواران که جلوه اول هستند، می باشد. «من أراد الله بدء بکم» و «و من قصده توجه بکم» هر که قصد و اراده خدای متعال کند به سبب آن ذوات نورانی، متوجه حضرت حق خواهد شد. در اندیشه علامه طباطبایی، امام، وسیله و واسطه فیوضات از جمله معرفه الله است؛ «شناسایی خداوند بدون شناسایی امام صورت نمی گیرد؛ زیرا امام به منزله مَصَبِّ، محل ریزش آب، و جایگاه افاضه فیض از بالاست. پس نخست امام که از همه کامل تر است فیض می گیرد و بعد بقیه موجودات از امام فیض می گیرند.» هم چنین از منظر ایشان، امام واسطه فیض در حصول به کمال است.

۳،۱ اعلامه طباطبایی، در اثبات نیازمندی بشر به دین و عدم کفایت عقل می نویسد:

خدای متعال، به صورت تکوینی، در سرشت هریک از انواع آفریده ها، راهی مشخص و غریزی برای سیر به سوی کمال مطلوب متناسب با هر نوع را قرار داده است. و همه مخلوقات را از هدایت تکوینی خویش بهره مند ساخته است: «الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» انسان نیز که یکی از آفریده های الهی است، از این قانون کلی خارج نمی باشد. او نیز با هدایت تکوینی به سوی کمال واقعی خود در حرکت است. علاوه بر این انسان، افزون بر جنبه های غریزی مشترکی که با سایر آفریده ها دارد، از ویژگی اختصاصی دیگری به نام عقل نیز بهره مند است که با کمک آن می تواند بسیاری از نیروهای موجود در طبیعت را در خدمت خود آورده و از آن ها بهره برداری کند. انسان، بر خلاف بسیاری دیگر از مخلوقات، موجودی اجتماعی است. این ویژگی، او را به سوی پذیرش قانون و قبول پاره ای از محدودیت های فردی و اجتماعی می کشاند. از این رو همه انسان های سالمی که خواستار منافع خود هستند، در پی یافتن قانونی اجتماعی اند که وظیفه هر یک از افراد اجتماع و سزای متخلفان را مشخص کند و تامین کننده سعادت همه افراد جامعه باشد اما بشر نتوانسته است با استمداد از نیروی عقل خود، قانونی فراگیر که تامین کننده هدف فوق باشد، تهیه و تدوین کند. و نگاهی گذرا به تاریخ بشریت نشان می دهد که تاکنون انسان ها به خودی خود و بی مدد وحی نتوانسته اند به این خواسته اولی و ضروری خویش دست یابند. این حقیقت تاریخی ما را متوجه این نکته مهم می کند که قانون کامل مشترکی که باید سعادت جامعه بشری را تامین کند و باید بشر از راه آفرینش و تکوین به سوی آن

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



هدایت شود، اگر تکوینا به عهده خرد گذاشته شده بودهر انسان با خردی آن را درک می‌کرد چنانکه سود و زیان و سایر ضروریات زندگی خود را درک می‌کند ولی از چنین قانونی تاکنون خبری نیست... و چون به مقتضای نظریه هدایت عمومی وجود چنین درکی در نوع انسان ضروری است ناگزیر دستگاه درک کننده دیگری در میان نوع انسانی باید وجود داشته باشد که وظایف واقعی زندگی را به آنان بفهماند و در دسترس همگان گذارد و این شعور و درک که غیر از عقل و حس می باشد، شعور وحی نامیده می‌شود.

۱.۴. شناسنامه علمی

یکی از مهم‌ترین مبانی فهم قرآن کریم، مربوط به «زبان قرآن» است، گرچه این مباحث در گذشته نیز کم‌وبیش در قالب‌های دیگری مانند علم‌القرائه، علوم ادبی اسلامی، کلام و فلسفه اسلامی، تصوف و عرفان و اصول فقه مطرح گردید، اما اکنون با جوانب و زوایای جدید و به صورت شفاف تر از قبل، چهره خود را در حوزه تفسیر قرآن نشان داده است. منظور از زبان، شیوه‌های مختلف انتقال معنا، نظیر زبان رمز، زبان سمبلیک، زبان علم، زبان ادبی و زبان عرف است در این راستا، عده‌ای در تقابل علوم تجربی اثبات‌شده که در تعارض با برخی از مفاهیم دینی هستند، به بی‌معنا بودن گزاره‌های دینی معتقدند و بیان کرده‌اند که گزاره‌های دینی چون قابل آزمون نیستند، پس بی‌معنا هستند در نتیجه، زبان قرآن را بی‌معنا دانسته‌اند. اما در مقابل، عموم مفسران نه تنها به معناداری زبان قرآن معتقد هستند، بلکه اعتقاد دارند که زبان قرآن مراتبی دارد و پایین‌ترین مرتبه آن، اعتقاد صرف به معناداری قرآن است. بر این اساس، برای اثبات معناداری زبان قرآن پنج دلیل ذکر شده است که عبارتند از: الف) حکیم بودن خداوند. ب) مخاطب داشتن (ج) هدف قرآن ویژگی‌های متنی قرآن. ه) قابل ارزیابی بودن تجربی برخی از گزاره‌های قرآن. اختلاف مفسران بیشتر بر سر نوع و مرتبه معناداری زبان قرآن است. از این روی، عده‌ای به رمزی یا سمبلیک یا علمی، ادبی و یا عرفی بودن زبان قرآن معتقد هستند. در این باب، تفاسیر مختلف با گرایش‌هایی مثل گرایش ادبی، اجتماعی، علمی، اجتماعی و عرفانی به وجود آمد مثل تفسیرقران به زبان شعر به قلم میرزااحسین صفی در عهد ناصری. زبان قرآن می‌تواند گونه‌های مختلفی مانند زبان اخباری و انشائی، زبان حقیقی، زبان کنایی، زبان عرفی و عمومی، زبان رمزی و غیروضعی، زبان علمی و تخصصی، زبان ادبی و بلاغی، زبان تمثیلی و مثالی، زبان سمبلیک و افسانه‌ای، زبان ترکیبی و چندلایه‌ای داشته باشد.

تاکنون در زمینه معناداری زبان قرآن از نظر علامه طباطبائی در تفسیر البیان پژوهشی صورت نگرفته است، اما با توجه به تفسیر المیزان، پژوهش‌هایی انجام شده است. محمدحسن قدردان قراملکی در مقاله‌ای با عنوان، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبائی»، به بررسی نظر علامه در حوزه تفسیر زبان دین با توجه به آثار ایشان می‌پردازد. وی معتقد است علامه نظریه خود را درباره زبان قرآن به صورت شفاف بیان نکرده است. او همچنین بر آن است که علامه اعتقاد دارد زبان قرآن، عرفی است، اما این عرف، به‌طور کلی، با عرف عام تفاوت دارد و علامه کاربرد زبان اسطوره‌ای را در برخی از آیات پذیرفته است.، سالاری راد و رسولی‌پور در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، معتقدند که جامع‌ترین دیدگاه در حوزه زبان قرآن، نظریه علامه است. این نویسندگان بیشتر به جنبه زبان قرآن از دیدگاه فلسفی و معرفت‌شناسی پرداخته‌اند رسولی‌پورو محمدرضایی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «علامه طباطبائی، به بررسی دیدگاه علامه درباره زبان قرآن با تکیه بر تفسیر المیزان پرداخته است. نگارندگان معتقدند که «و زبان نمادین انشایی در قرآن علامه طباطبائی عرف عام قرآن را پذیرفته است، البته زبان قرآن با عرف عام تفاوت‌هایی دارد. ایشان بیشتر با توجه به جنبه‌های اثبات معناداری زبان قرآن و اخبار، انشاء، نماد، رمز و کنایه، به معناداری زبان از نظر علامه پرداخته‌اند. آنان همچنین اسطوره‌ای بودن زبان قرآن را از نظر علامه طباطبائی رد می‌کند.

۲.۴. حاصل پژوهش حاضر در بررسی معناداری زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی به قرار زیر است:

به‌طور کلی، علامه طباطبائی عرفی بودن زبان قرآن را قبول دارد. در این راستا، وی معتقد است که قرآن از اسلوب‌های کلامی رایج میان اعراب بهره گرفته است. برای اثبات این امر به مقابله زبان قرآن با زبان عرب و آوردن مثال‌هایی در باب بهره‌گیری قرآن از شیوه‌های رایج زبانی میان عرب کمک می‌گیرد.

علامه از میان دو دیدگاه عرف عام و عرف خاص، قائل به عرف خاص داشتن زبان قرآن است. به همین منظور، اعتقاد دارد که قرآن در معنای واژگان، بسط و تضییق ایجاد کرده، آنها را طبق عرف خود تغییر داده است. علامه این مسئله را خاص قرآن می‌داند که در آن

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



فراوان رخ داده است. دلیل دیگری که علامه درباره عرف خاص داشتن قرآن، به آن پرداخته است و تفاوت خطاب قرآنی با خطاب دیگران (پیامبر(ص)، ائمه(ع)، پیامبران(ع) و احادیث قدسی) است. علامه ریشه تفاوت تفسیری ائمه(ع) را در مسئله زبان قرآن می‌داند. وی معتقد است که وجود لایه‌ها و مراتب معنایی در آیات و مفاهیم قرآنی باعث این تفاوت تفسیری است؛ بدین صورت که ائمه(ع) با توجه به شرایط صدور روایت تفسیری، مرتبه‌ای از مراتب معنایی آیات را ذکر کرده‌اند.

۱.۵. ازن در اندیشه علامه طباطبائی

پراوازه‌ترین اثر ۵۰ سال اخیر در مباحث زنان، نظام حقوق زن در اسلام است که می‌توان آنرا به گونه‌ای بازسازی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر میزان دانست. مباحث علامه طباطبایی درباره شخصیت، جایگاه اجتماعی و حقوق و مسئولیت‌های زن را در ذیل آیات مختلف می‌توان پی‌گرفت اما مهم‌ترین مباحث را در ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره، آیه ۲ و ۳۴ سوره نساء و آیه ۱۸ سوره زخرف مشاهده می‌کنیم. برخی مباحث نیز در ذیل آیات ارث، آیات ازدواج و آیات طلاق بیان شده‌اند حجم مباحث مطرح شده میزان درباره زن و خانواده به حدی است که توضیحات بیانی میزان در این باره که در قالب کتابی مستقل بنام «زن در قرآن» منتشر شده به ۶۵۰ صفحه بالغ می‌شود. مراجعه به کتاب زن در قرآن به دو دلیل پژوهشگر را از مراجعه به متن عربی میزان بی‌نیاز نمی‌کند: اول اینکه به دلیل آنکه زن در قرآن صرفاً مباحثی را آورده که تحت عنوان «بیان» در میزان آمده است و مباحث مطرح شده در توضیح آیات به این کتاب منتقل نشده است دوم اینکه به دلیل نارسایی در برخی عبارات ترجمه شده است.

از اصول دیدگاه‌های علامه درباره شخصیت و حقوق زن می‌توان برابری انسانی و ارزشی زن و مرد، مکملیت زن و مرد، تمایزات تکوینی در جسم و روح، تمایزات کارکردی (تمایز در جایگاه و نقش)، تمایزات عادلانه در حقوق و مسئولیت‌ها، ضرورت حاکمیت فضایل اخلاقی بر روابط خانوادگی و تعلق ویژه زن به خانواده بر شمرده. علامه طباطبایی بر این باور است که منشا اصلی فرودستی زنان «ظلم» مردان به آن‌ها بوده است، در اینجا آیت الله مطهری بر استاد خویش خرده می‌گیرد و این دیدگاه را تقویت می‌کند که علت اصلی فرودستی زنان جهالت است نه ظلم نتیجه این اختلاف دیدگاه در برنامه‌های اصلاحی دیده می‌شود. علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش که چرا موقعیت زنان در جهان اسلام نامطلوب‌تر از بسیاری از جوامع دیگر از جمله جوامع غربی است، بی‌کفایتی حاکمان و تربیت غلط را عامل اصلی این وضعیت اسفبار می‌شمارد از نگاه وی حاکم اسلامی در محدوده مباحثات، در صورتی که مصلحت اقتضا کند، قوانین الزام‌آور وضع کند، بدون آنکه ادعای تشریح کند.

۲.۵. ازن در بعد انسانی و معنوی:

در غالب جوامع ابتدایی یا پیشرفته قبل از اسلام، زن به عنوان نوع انسان و هم پایه مرد به حساب نمی‌آمد در این جوامع زن یا اصلا انسان شمرده نمی‌شد بلکه حیوانی بود مانند بقیه حیوانات که برای تمتع و بهره‌بری مرد آفریده شده بود و یا اگر انسان شمرده می‌شد، انسانی پست و با مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد به حساب می‌آمد برای این که جایگاه زن در اسلام بهتر مدنظر قرار گیرد، در میزان ابتدا نظر اقوام مختلف در مورد زن بیان شده است.

زندگی زن در امت‌ها و قبایل وحشی از قبیل ساکنان آفریقا، استرالیا، جزایر مسکونی در اقیانوسیه، آمریکای قدیم و غیر این‌ها نسبت به زندگی مردان نظیر زندگی حیوانات اهلی بود آن نظری که مردان نسبت به حیوانات اهلی داشتند، همان نظر را نسبت به زن داشتند و به زنان با همان دید می‌نگریستند... آنان می‌گفتند هستی و وجود زنان و زندگی‌شان تابع هستی و زندگی مردان است و عینا مانند حیوانات هیچ استقلالی در زندگی و هیچ حقی ندارند و زن، مادام که شوهر نکرده تحت سرپرستی و ولایت پدر است و بعد از ازدواج تحت ولایت شوهر؛ آن هم ولایت بدون قید و شرط و حد و مرز... در هند معتقد بودند که زن پیرو مرد و مانند یکی از اعضای بدن اوست در نتیجه این اعتقاد زن باید بعد از شوهرش می‌مرد و مانند عضوی از اعضای او در آتش می‌سوخت و اگر زنده می‌ماند در کمال ذلت و خواری زندگی می‌کرد.

حقوق و احکام اجتماعی زن: با توجه به آنچه در بخش قبل گذشت معلوم شد که زن از دید میزان انسانی است که همپای مرد می‌تواند به همه مراحل کمال برسد و در بعد معنوی و انسانی هیچ فرقی بین زن و مرد نیست و از لحاظ کیفی و پاداش تابع یک نظامند و اما زن و مرد هر کدام حقوق و احکام ویژه‌ای دارند که به تناسب خلقت و شرایط ویژه آنها وضع شده است.

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



(و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه)
و برای زنان مانند وظایفشان حقوقی است شایسته و مردان را بر آنان برتری و مرتبتی هست.
(الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض)
مردان بر زنان قیومی و سرپرستی دارند به خاطر این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است.

۱،۶ سبک زندگی از منظر علامه طباطبائی

با توجه به خاستگاه این موضوع در تمدن غربی، طبعاً ورود این مفهوم به فضای فرهنگ دینی به ویژه در اسلام، این واژه را دستخوش تفاوت هایی در زاویه نگاه به آن خواهد نمود؛ چراکه مبانی و معیارهای ادیان آسمانی در تقابل با مدرنیته غربی قرار دارد. طبیعی است که در این فضای جدید، تعریف و تبیین مفاهیم نیز باید با تکیه بر این مبانی و ارزش های معنوی صورت پذیرد. واژه «سبک زندگی مقسمی است برای اقسام و انواع سبک های مختلفی از زندگی با رویکردهای متفاوت؛ مانند سبک زندگی اسلامی، غربی، شرقی و یا سبک زندگی در روان شناسی، جامعه شناسی و... در مجموع، آنچه از مفهوم سبک زندگی معمولاً در نوشتار، گفتار، رسانه ها و به ویژه در فضای مجازی و اینترنت به تصویر کشیده می شود، بیشتر ناظر به همان جلوه های بیرونی و خارجی حیات و تمدن غربی نظیر مد، دکوراسیون، تفاوت سرنوشت واژه ها در فرهنگ های مختلف وارد می شوند نسبت به زمان شکل گیری. مصرف گرایی و مفاهیمی از این قبیل می باشد. آنها یک امر طبیعی تلقی می شود؛ زیرا اصطلاحات تحت تأثیر فرهنگ غالب جوامع قرار می گیرند و بار معنایی خاص پیدا می کنند.

۲،۶ مفهوم سبک زندگی

عبارت «سبک زندگی در شکل نوین آن «لایف استایل» اولین بار در معادل واژه «سبک در زبان عربی تعبیر «اسلوب» در زبان انگلیسی استایل روان شناسی توسط آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۹ ابداع شد. این عبارت به منظور توصیف ویژگی های زندگی آدمیان مورد بهره برداری قرار گرفت. در کتاب های لغت انگلیسی این واژه در معانی کم و بیش مشابهی به کار برده شده است: «سبک های زندگی مجموعه ای از طرز تلقی ها، ارزش ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه ها در هر چیزی را دربر می گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی ها، همه و همه تصویرها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می کنند «روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ را سبک زندگی گویند» روشی که یک فرد یا گروهی از مردم بر اساس آن کار زندگی می کند: یک زندگی سالم و راحت، بخش سبک زندگی مساوی است با بخشی از آن، که با لباس ها، فرصت ها، عادات... ارتباط دارد. سبک زندگی در میان صاحب نظران غربی با رویکردهای مختلفی تعریف شده است: زمیل سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش های بنیادی می داند و در جایی دیگر، معتقد است: سبک زندگی عینیت بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی است. آدلر معتقد است: سبک زندگی، هدف فرد، خودپنداره، احساس های فرد نسبت به دیگران، و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می شود. لیزر سبک زندگی را بر اساس الگوی خرید کالا تعریف می کند. به نظر وی، سبک زندگی نشان دهنده شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی و نشان دهنده شیوه ای است که مصرف کننده در آن خرید می کند و به شیوه ای که کالای خریداری شده مصرف می شود، بازتاب دهنده سبک زندگی مصرف کننده در جامعه است یا سبک زندگی را الگویی از مصرف می داند که در بردارنده ترجیحات، ذائقه و ارزش هاست. از دیدگاه سویل، «سبک زندگی عبارت است از هر شیوه متمایز و بنابراین، قابل تشخیص زیست سولومون اعتقاد دارد که سبک زندگی فعل و انفعال فرد را در محیط زندگی او نشان می دهد.



اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۷-۱ حکمت در گفتمان علامه در تفسیر المیزان

در تفسیر شریف المیزان در جاهای مختلف برای حکمت معانی گوناگونی ذکر شده است، که در اینجا به بیان و توضیح این موارد می پردازیم. کلمه "حکمت" به کسر "حاء" بر وزن "فعله" است، که وزنی است مخصوص افاده نوع، یعنی دلالت بر نوع معنایی می کند. پس حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است، آن چنان که هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد، و این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می شود، و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در آن معنا راه ندارد. سپس علامه این گونه نتیجه می گیرند که حکمت عبارت است از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد، یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد، مثلاً معارف حقه الهیه درباره مبدأ و معاد باشد، و یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است معارفی باشد که باز با سعادت انسان سرو کار داشته باشد، مانند حقائق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می دهد. ولی در جای دیگری ایشان، منطبق با واقع بودن حکمت را مطرح نمی کنند و فقط به محکم و یقینی بودنش اشاره می کنند. هر چند کمی بدتر به نقل از مفردات راغب اصفهانی هر دو عنصر را در تعریف حکمت می آورند: «و اما "حکمت" به معنای اصابه حق و رسیدن به آن، به وسیله علم و عقل است، مراد از حکمت حجتی است که حق را نتیجه دهد آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند.» ایشان در تفسیر سوره لقمان از تعریف گذشته که ناظر بر حکمت نظری بود، عدول کرده و حکمت را معرفت علمی می دانند در حدی که نافع باشد. و با این بیان حکمت را حد وسط بین جهل و جربزه به حساب می آورند، که در واقع نظر به حکمت عملی دارند. پس از آن علامه نکته مهمی به تعریفات پیشین می افزایند و آن مطلب این است که حکمت را معرفتی می نامند که برای اعتقاد و عمل آدمی مفید باشد. در توضیح این معنا می فرمایند: مراد از آن، معارف حق و متقنی است که به انسان سود بخشد و به کمال برساند. هر چند بعضی دیگر گفته اند: مراد از حکمت، نبوت است. و برخی دیگر گفته اند: مراد از آن، زبور و علم شرایع است. و بعضی دیگر معانی دیگری برای حکمت ذکر کرده اند که هیچ یک از آنها معنای خوبی نیست. و به اختصار حکمت را معارف الهی، از قبیل عقاید حقه و اخلاق فاضله می دانند که در واقع همان حکمت نظری و عملی است. و به عبارت دیگر می فرمایند «حکمت به معنای کلمه حقی است که از آن بهره برداری شود» و یا در جای دیگر می نویسند «حکمت عبارت است از علم و عمل حق و سر چشمه گرفته از فطرت، که اسلام بدان دعوت می کند و حق، عبارت است از رأی و اعتقادی که ملازم با رشد بدون غی، و مطابق با واقع باشد، و این همان حکمت است، چون حکمت عبارت است از رأی و عقیده‌ای که در صدقش محکم باشد، و کذب مخلوط به آن نباشد، و نفعش هم محکم باشد، یعنی ضرری در دنبال نداشته باشد، و خدای تعالی در آیه زیر به همین معنا اشاره نموده می فرماید: "وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ" «در نهایت علامه معنای جامعی برای این لفظ ذکر می نماید، تا تمامی معانی پیشین را شامل شود. ماده "ح-ک-ف-میم" ماده‌ای است که در همه مشتقاتش این معنا خوابیده که مثلاً فلان چیز که محکم است، بدین جهت محکم است که فساد در آن رخنه نمی کند، و چیزی آن را پاره پاره نساخته و کار آن را مختل نمی سازد، و همچنین احکام، و تحکیم، و حکم به معنای داوری و نیز حکمت، به معنای معرفت تام و علم جازم و نافع و همچنین حکمت بضم حا به معنای افسار اسب که در همه این مشتقات معنایی از نفوذ ناپذیری و محکم بودن ساختمان، خوابیده، بعضی از دانشمندان گفته اند که: ماده مورد بحث، دلالت دارد بر دو چیز: نفوذناپذیری و منعی که توأم با اصلاح باشد. به طور خلاصه در یک جمله می توان گفت، حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروعات آن، از شرایع و عبرتها و مواعظ.

۷-۲ حکمت نظری و عملی

انسان برای رسیدن به سعادت نیاز به دو بال علم و عمل دارد به بیان دیگر علم به تنهایی کافی نیست و برای عینی شدن محتاج عمل است. اما آنچه موجب بالفعل شدن این دو می گردد، حکمت است. حکمت نه تنها به معرفی حقایق هستی کمک می نماید، بلکه قبل از هر چیز به قوای نفسانی انسان، پرداخته و برای انسان دو نیروی علامه و عماله کشف کرده، معرفی می کند که از یکی اندیشه و از دیگری عمل ساخته است. حکمت آن قوایی را که شأنش اندیشه و نظر است تحلیل کرده و به دو دسته حکمت نظری و عملی تقسیم می نماید: حکمت نظری؛ بخشی است که عقل درباره هست و نیست حقایق جهان تکوین بحث می کند و حکمت عملی آن بخشی است که عقل درباره باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی نشئه اعتبار بحث می کند. حکمت نظری پیرامون اموری است که خارج از قدرت و انتخاب و اختیار بشر است، مانند: بحث پیرامون مسائل توحید، نبوت، معاد، ملائک، عالم ملکوت، ماده و سایر مسائل نظری که خواه انسان باشد یا نباشد وجود آن حقایق در جای خود محفوظ است. لذا بررسی این مسائل از منظر علامه در این مختصر نمی گنجد و ما نیز از توضیح آن

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



ها خودداری می نماییم. اما حکمت عملی پیرامون مسائلی است که در قدرت و اختیار بشر قرار دارد، مانند: بحث پیرامون تهذیب نفس، از بین بردن رذائل و ایجاد فضائل اخلاقی، تدبیر منزل و کیفیت بهتر اداره کردن امور خانوادگی، اداره امور جامعه و مسائل مرتبط با آن.

| تعداد رساله ها | تعداد | کتاب های علامه |
|----------------|-------|--------------------------------|
| - | ۱۱ | کتاب های فارسی علامه |
| ۶ | ۵ | کتاب های به زبان عربی علامه |

منابع

علامه سید محمدحسین

[۱] طباطبایی. ۱۳۵۰. المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۱ و ۲

[۲] علامه سید محمدحسین طباطبایی. ۱۳۴۹. وجود ذهنی در کتاب بدایة الحکمه.

[۳] نرگس علی مردانی. ۱۳۹۰. کتاب زلال حکمت - زندگی و سلوک عارف بالله علامه محمد حسین طباطبایی.

[۴] علامه سید محمد حسین طباطبایی سال چاپ ۱۳۷۵. زندگینامه مفسر کبیر قرآن علامه طباطبایی.